



روزانه ها ...



پیوندها قلم ها

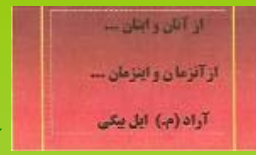


خانه



گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آرآد (م) ایل بیگی



آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد ؛ تنها برای خواندن ست و ...

425

حسین محمدزاده ی صدیق : عاشیق‌لار



فهرست :

چند کلمه
سر آغاز

۳۳-۶

تعریف عاشیق - ریشه‌های ادبیات عاشیقی - اوزان‌ها - سرودهای ترکان آسیای میانه پیش از میلاد - سرودهای نوزبان - ریشه‌ی واژه‌ی عاشیق - ویژگی‌های شعر عاشیقی - انواع عاشیق‌ها - گونه‌های ادبیات عاشیقی - قوشما - گرایلی - بایاتی - تجنیس - اوستادنامه - مخمس - منظومه

۸۶-۳۵

عاشیق‌های قرون وسطا

عاشیق توربانی - عاشیق عباس توفرقانلی - ساری عاشیق - عاشیق واله - خسته قاسیم

۱۰۸-۸۷

ادبیات عاشیقی در قرن نوزدهم

تکامل شعر عاشیقی - عاشیق محمد - عاشیق عباس گویچه‌لی - عاشیق آیدین - عاشیق چوبان افغان - عاشیق علی گویچه‌لی - عاشیق موسا - عاشیق پری - عاشیق رجب - عاشیق جاواد - موللا جوما - عاشیق حسین شمکیرلی - عاشیق علیسگر

۱۱۶-۱۰۹

آلبوم - کتابنامه

عاشیق توربانی
عباس توفرقانلی
ساری عاشیق
عاشیق واله
خسته قاسیم
عاشیق علیسگر
حسین شمکیرلی
•
قوشما
گرایلی
بایاتی
اوستادنامه

آذر کتاب

طرح جلد با استفاده از تصویر بیکر می «عاشیق‌لار»
ساخته ی بهروز حشمت

 عاشیق‌لار تألیف و ترجمه ح. صدیق انتشارات آذر کتاب، تهران، ۲۵۳۵. چاپ مسعود سعد

عاشیق‌های آذری زبان اختصاص داده شده است. در ایران، در سال‌های اخیر آذربایجان‌شناس نام‌آور «محمد علی فرزانه» و نویسنده‌ی جوان زنده‌یاد «صمد بهرنگی» مطالعات ارزنده و عمیقی در ادبیات عاشیقی آذربایجان داشته‌اند. در سال ۱۳۴۴ مجموعه‌ی «بازرزش» پایتپیلار» فراهم آورده‌ی آقای فرزانه در تبریز منتشر شد و در سال‌های ۴۶ و ۴۷ در دوره‌های مجده‌ی خوشه به سردبیری شاعر معاصر ایران احمد شاملو، مقالاتی در ساحتی شناخت ادبیات عاشیقی آذربایجان به چاپ رسید.

باین همه، هنوز شناخت و بررسی ادبیات عاشیقی ارجی و در پژوهش‌های دانشگاهی جایی ندارد و استادان و ادیبان ما، با این گنجینه‌ی زوال ناپذیر مدنیت سرمد آذربایجان به تماشای بیگانه‌اند و آگاهی‌های سطحی هم از آن ندارند. ویجت در این موارد، اغلب بازیشوند و تحقیر و تمسخر و «جوك» بر گزار می‌شود.

نگارنده در تدوین مجموعه‌ی حاضر، گوشه‌ای از دورنمای شهرت ناچیز - از گذشته‌ی این فرهنگ اصیل و پربار به دست دهم، کنار، ناقص و نارسا و قطره‌ی در برابر این دریای شگفت انگیز و براسرار است، حنا نتوانستم متن اصلی سروده‌های زیبا و دل انگیز عاشیقی‌ها را دستکم به انجام کتاب ضمیمه کنم، اما اگر این جزوه در جلب توجه خوانندگان به این فرهنگ سرشار بومی و سوق

(چاپ ۳۸-۱۹۳۷) آثار کامل بسیاری از عاشیق‌ها از جمله عاشیق‌اسد (چاپ ۱۹۳۸)، عاشیق‌علسگر (۱۹۳۷)، عاشیق حسین (۱۹۲۸) و جزاین‌ها را تدوین کرد.

پروفسور حمید آراسلی و پروفسور محمد حسن تهماسب تدقیقات ارزنده در کم و کیف ادبیات عاشیقی به عمل آوردند و رسالات و مقالات متعددی چاپ کردند که از جمله می‌توان «آفرینش عاشیقی» (۱۹۶۰) تألیف مشترک آن دو و اثر بازرش و علمی «رنالیم در شعر عاشیقی» اثر میرزه ابراهیموف (۱۹۶۶) را نام برد. در سال‌های اخیر متن‌های علمی - انتقادی تقریباً همه‌ی آثار عاشیق‌های کلاسیک و معاصر نشر شده است.*

در کشور ترکیه نیز گه‌گاه بعضی پژوهش‌های علمی در زمینه ادبیات شفاهی آذربایجان و از آن میان شعر عاشیقی انجام می‌پذیرد که تلاش‌های پروفسور «احمد جعفر اوغلو» و «جاهید نوزتلی» را می‌توان به حساب آورد و نیز برخی مقالات در دوره‌های مجله‌ی «پژوهش‌های فولکلور ترکی»** و مجموعه‌ی «تورک ساز شاعر لری» (آنکارا ۱۹۶۲) به تحقیق در آثار و احوال

* از آن میان آثار، عاشیق‌علسگر (باکو ۱۹۶۳)، عاشیق شمشیر (۱۹۶۳)، موللاجوما (۱۹۶۶)، خیاط میرزه (۱۹۶۶)، ساری عاشیق (۱۹۶۶)، عاشیق بنه (۱۹۶۶)، عاشیق احمد (۱۹۶۵) و عاشیق میرزه (۱۹۶۸) را می‌توان ذکر کرد.
**Türk Folklor Arastirmaları

چند کلمه :

زندگی گزاران گذشته و تذکره نگاران قدیم عنایتی به خلافت عاشیق‌ها نداشتند و تنها نمونه‌های ادبیات رسمی و کتبی را ضبط کرده‌اند و در بازه‌ی شعرای «بأسواد» اطلاعاتی داده‌اند. از همین رو، در سال‌های اخیر و به ویژه دهه‌ی سوم سده‌ی میلادی حاضر، تلاش فراوانی برای گردآوری آثار و تدوین احوال و تعیین زمان و مکان عاشیق‌ها به عمل آمد. در این راه بسیاری از دانشمندان آذربایجان شوروی، از جمله همت علی‌زاده، ایلیمان آخوندوف، پروفسور محمد حسن تهماسب و دیگران کارهای ارزنده‌ی کردند. همت علی‌زاده علاوه بر دو مجموعه‌ی «عاشیق‌لار»

عاشیق‌های معاصر آذری، مالک گنجینه‌ی عظیم هنر و ادبیات تاریخی اسلاف خود هستند و سروده‌های استادانه و دایه‌ای خود را با ایده‌های بشردوستانه و مردمی و با اخذ قوت و الهام از زندگی و طبیعت و حفظ سنن هنر عاشیقی میان مردم رواج می‌دهند و وقت به وقت در مجالس عروسی و جشن‌ها حاضر می‌شوند و هم از این راه زندگی خود را در می‌آورند.

اکنون در آذربایجان کمتر دهکده‌ی بی توان یافت که جشن‌ها و عروسی‌هاشان بدون عاشیق برگزار شود. حتا در مناطقی که عاشیق نیست، فرسنگ‌ها راه پیوده می‌شود تا عاشیقی به جشن دعوت شود و مجلس را با سخنان حکمت آموز و ترانه‌ها و منظومه‌های دلنشین خود برگزار کنند.

عاشیق سازی می‌نوازد. ساز آلتی است شبیه تار، مرکب از نه سیم که به سینه می‌فشارند. نام ابتدایی و قدیمی آن قوپوز Qopuz است که چیزی شبیه کمانچه‌های کنونی بوده است. اکنون همراه هر

آنان به بر روی و پژوهش آن مؤثر افتد، خود را ماجور خواهیم دانست.

طرح اصلی کار بر این بود که چند تن از عاشیق‌های شناخته شده‌ی معاصر را نیز معرفی کنیم و نمونه‌هایی از آثار آنان را به دست دهیم. اما در عمل خود را در برابر آفرینش اعجاب انگیز این خنیاگران و خداوندان ساز و سخن عاجز و ناتوان یافتیم. این کار تنها از گروهی دلبسته و علاقه‌مند ساخته است که با آگاهی‌های علمی و ژرفی از ادبیات عاشیقی و با امکانات و وسایل دانشگاهی، بسیج شوند و رب النوع‌های اساطیر معاصر آذربایجان را هستی دیگر باره بخشدند و جاودانه سازند.

جوشیدن کامل ترکان در این سرزمین برمی گردد . در آن زمان به عاشیق «اوزان» Ozan می گفتند. در «کتاب دده قورقود» Dede Qorqud کهن ترین اثر مکتوب آذری ، اوزان نام خنیاگر دوره گردی ست که در شان قهرمانان حماسه می سراید و دعای خیر بدرقی راه آنان می کند و ترانه های دل انگیز می خواند. و دده قورقود خود يك «اوزان» است که قوپوز در دست دارد و پس از پیروزی قهرمان داستان ها ، در مجلس حاضر می شود و برایش «سوی» Soy می سراید و «بوی» Boy می خواند.

اوزان ها در دوران باستان ، در میان افراد قبیله ها از احترامی خاص برخوردار بودند . این خنیاگران ، قوپوز بر دست ، ایل به ایل و اوبه به اوبه می گشتند و نام سرفرازان قبایل را در سروده های خود جاودانه می کردند ، منظومه می ساختند ، داستان می گفتند ، و در عین حال به مثابه ی ریش سفید و دانای قوم ، مردم را در حل دشواری های زندگی یاری می نمودند .

از وجود اوزان ها در دور ترین ادوار تاریخی خبر داریم . و دوره ی کهن تاریخ ادبیات ترکی سرشار از سروده های آنان است . سرمنشأ ادبیات ترکی نیز مانند خود ترکها آسیای میانه است . نخستین آثار و نشانه های آن پیش از مسیح عبارت از سرودهای ستایشی ست که در میان گروه های گوناگون ترکان از سوی کاخنان کهن مانند «شامان ها» ، «قام جا» ، «تویون ها» Toyun ، باکسی ها Bakisi «اوزان ها» Ozan و غیره سروده می شده است . این مشخصه ها که در زمان های نسبتاً اخیر ، بویژه در میان اوغوزان تنها «اوزان» نامیده می شدند .

۸

۷

عاشیق اغلب يك يادو «بالا بانچی» و «زیر ناچی» و «قاوالچی» نیز هستند که او را همراهی می کنند . گاهی نیز چند دسته عاشیق یکجا ظاهر می شوند و پایکوبی و هنرنمایی می کنند .

عاشیق های کنونی که در قهوه خانه ها کار می کنند ، همیشه باخود بالا بانچی و زیر ناچی و قاوالچی دارند که دنبالش راه می افتند و در زیر و بم آهنگ ها و در اوج و فرود آن ها مداخله می کنند .

معیشت ، حیات و مبارزات مردم ، نخستین و مهم ترین منبع الهام عاشیق ها است که زوایای آن در ساخته ها و سروده های شان با مهارتی استادانه تصویر می شود. گستره ی اصلی و اساسی شعر عاشیقی زندگی مردم ، غم ها و شادی ها و آداب و رسوم توده های مردم است که از اعماق قرون سر بر آورده و دست به دست به روز گاران به مارسیده است. جامعه شناسان و پژوهشگران تاریخی با بررسی آثار و نشانه های شعر عاشیقی ، توانسته اند گوشه های تاریک تاریخ قوم ما را در قرون وسطا روشن سازند و تاریخ خیزاب ها و نهضت های جمعی را تدوین کنند .

تاریخ مدون شعر عاشیقی از اواخر قرن نهم هجری و پس از رستاخیز فرهنگی شاه اسماعیل ختایی آغاز می شود. البته پیش از این تاریخ نیز از وجود عاشیق ها و عاشیق نامه ها خبر داریم . اما نخستین عاشیق که دیوان مدون او به دست ما رسیده ، عاشیق قوربانی ست که همزمان با شاه ختایی بوده است .

ریشه های رستاخیز ادبیات عاشیقی در عصر شاه ختایی ، به دوره ی حکومت صدساله ی قره قویونلوها در آذربایجان و اسکان و

و پس از این همه کار، به مدد خاص سرنوشت بمرود . نه چنان گمان کنید که در اثر هجوم دشمنان با خیانت آدمهای خود، بلکه در میان پایکوبی ها و در بطن قومی شکست ناپذیر بدون کوچکترین تلخی بمرود، این مرگ را که کسی انتقام نخواهد ستاند، کدامین کس تواند تصویر کرد!...»

سروده های منسوب به ترکانی که در سده های چهارم، پنجم و ششم پس از میلاد، در شمال چین تشکیل دولت دادند، نشانگر آن است که این نوع شعر در آن زمان شکل پذیرفته بود. این سروده ها که ترجمه ی چینی شان به دست ما رسیده و آگاهی های محدودی درباره ی آنها داده شده است، به راستی شعرهایی زیبا و جا افتاده اند:

برگرده ی اسب می جهم، تازیانه ندارم،

برمی گردم و شاخه ی بیدی را می زنم .

پاهایم را آویزان می کنم و می نشینم ، نی دراز بربل می گیرم .
آیندگان و روندگان را غم من می میراند .

در اندرون خود غمی دارم،

می خواهم اسب شما بی تازیانه مباد .

می خواهم در آغوش شما بلغزم ،

پاهایم را دراز کنم و زانو به زانوی شما نشینم .

از آن دورها، رودخانه ی «ساری ایرماق» را در «منگگ- کین» می بینم،

۱- فؤاد کؤبرولو، «۱۶ عصر سونون قدر تورک سز شاعیرلری» .

استانبول، ۱۹۳۰ .

همراه با تقدس روحانی که داشتند از وظایف دینی و کهنات گذشته گام پس نهادند و سازی به نام قوپوز Qopuz بر سینه فشرده و هر گونه احساس ها و تمنیات توده های خود را به آواز آن ترنم کردند و اسطوره ها و افسانه ها را دوباره جان بخشیدند . امروزه ما متنی که سرودها و منظومه های آنان را در برداشته باشد، در دست نداریم . در منابع چینی ترجمه ی شعر ی آمده است که به سده ی دوم پیش از میلاد منسوب است :

Yen-ki-sani kaybettiyk
Kadınlarımızın güzelliği artık kalmadı
Ki-liyen daglarını bırakık
Hayvanlarımız artık bakılmıyacak^۱

در بیشتر منابع تاریخی از دوام شعر اوزان و قوپوز (شعر عاشیقی)

در دوران پس از میلاد مسیح سخن رفته است. مورخانی که به مرگ آتیلا اشاره کرده اند، از مراسم عزاداری و مرثی اوزان های اردوی هون سخن گفته اند و چنین ترجمه یی از آن مرثی داده اند :

«آتیلا ، بزرگترین فرمانروای هون ها و پسر مونجوق و فرمانده کل نیرومندترین اقوام، با نیرویی که پیشتر دیده نشده بود، بر «اسکتیا» و «آلمان» ظفر یافت. شهرهای بسیاری از این سرزمین را گشود و مردم را به هراس انداخت . رم از ترس از دست دادن سرزمینهای دیگر ، با خواهش و تعهد مالیاتیهای سالانه او را از پیشروی باز داشت .

۱- داکتر «مخدره توروزو» ، اشعار باستانی ترکان چین شمالی .

دانشگاه آنکارا ، فاکولته ی تاریخ - جغرافیا ، ش ۱۹۴۳ .

بیدها از غم شاخه‌هاشان می‌آویزد .
من کودك خانوادہ‌یی اسیرم ،
ترانه‌ی «خان»ها (فرمانروایان چین) رانمی‌توانم فهمید.

جو انمرد نیرومند را به اسپان تیزبا نیازاست ،
اسبان تیزبا را جو انمردی نیرومند بایسته است.
در زیر ریگهای زرد پنهان می‌مانم (می‌میرم)
و آنگاه نرین وماده را از هم باز می‌شکاسند.

دختران بربل پنجره پارچه می‌بافند
صدای دستگاه بافندگی‌شان را نمی‌خواهم شنید.
تنها بوی نفس دختران را می‌شنوم .

ماه نور افشان است، ستارگان می‌لغزند و می‌گذرند ،
تنها درخت نمی‌تواند جنگلی به وجود آورد.
شاه بال‌آرایه بند شما را می‌سناسم .
هیچگاه فراموشتان نمی‌کنم .

آبهای جاری تپه‌های لونگک
به سوی باختر روانند .

به درازای زندگی اندیشیدم ،
و در زمین‌های خالی چون باد پیچیدم .

در باختر برکناره‌ی لونگک بالا می‌روم ،
نهمین بار راههای پرپیچ وخم را بازمی‌گردم .
کوهها بلندند و دره‌ها ژرفند ،
پاهایم به آهستگی، تلخ می‌سوزد.

با دست شاخه‌های کوتاه را می‌اندازم ،
بر روی شنهای ریز راه می‌سپارم .

گفته می‌شود این سروده‌ها بیست و چهار سرود هستند و
« سرودهای نی‌زنسان » نام گرفته‌اند .^۱ به این سرودها نمی‌توانیم
باید تحلیل دقیق و متون تاریخی بنگریم . گرچه آگاهی‌ها مان
شک‌آمیز است، اما از وجود شعرو ویژگیهای آن در سده‌های یاد شده
خبرداریم . بنابه یافته‌های پژوهشگران ، ویژگی بارز این شعرا
در آن است که همگانی و اغلب به صورت سرودهای چوپانی و
عاشقانه‌اند. فقط در میان اینها، ترانه‌یی به نام «سرودمولان» که حکایت
از جنگاوری‌های دختری می‌کند که برادر بزرگ ندارد، به تمامی
منظومه‌یی حماسی است.

۱- دکتر مخدوم نوزهر دیده ، پیشین .

۱۲ ۱۱

از بازار مغرب زینی خرید
از بازار جنوب لگام خرید
از بازار شمال نیز تازیانه‌یی دراز گرفت
بامدادن پگاه پدر و مادر را وداع گفت و رفت .

پسین‌گاه برکنار سازی ایرماق شنیده شد .
دیگر صدای پدر و مادر و دخترها را نمی‌شنید .
تنها خروش سازی ایرماق را احساس می‌کرد .
بامدادن پگاه ، سازی ایرماق را وداع گفت .

پسین‌گاه به تپه‌های هئیی - شان فراز شد .
دیگر صدای پدر ، مادر و دخترها را نمی‌شنید .
تنها شیهه‌ی اسپان بربرهای ئین - شان شنیده می‌شد .
هزار سال پیاده به سوی جبهه رفت .

از کوه‌ها و گذارها چون مرغ تیزبال گذشت .
باد شمالی می‌غرید .
برف بر روی تن پوش آهنی می‌درخشید .
صدها فرمانده و افسر زر جنگک کشته می‌شدند .

سربازان ده سال بعد برمی‌گردند ،

تسه ، تسه ... باز هم تسه تسه ...
مولان برکنار در پارچه می‌بافد .
صدای دستگاهش نمی‌آید ،
تنها نفس دختران جوان را می‌شنوم .
از دختر جوئی‌اندیشه‌اش می‌شوم .

می‌پرسم از آنچه به خاطر می‌آورد .
چیزی نمی‌اندیشد ،
چیزی به یاد نمی‌آورد .
دیشب دیدم هم او را که به سربازی می‌رفت .

خاقان ، فرمان به بسیجی بزرگ داد .
لیست سربازی دوازده برگ است
در هر لیست از پدرم نیز نامی هست
پدرم را پسری نوری نیست .

برای مولای (من) ، سروری نیست
از بازار اسپنی و زینی خواهم خرید ،
به جای پدرم عازم جنگک خواهم شد .
از بازار مشرق اسب زیبایی خرید .

مولان چیزی نمی‌خواهد ،
تنها اسبی درشت اندام می‌خواهد
خاقان بچه را به سرزمین خود می‌فرستد .

افراد خانواده‌اش از آمدن دختر خود خبر می‌گیرند ،
بیرون شهر به پیشواز می‌روند .
خواهران کوچکتر آمدن او را احساس می‌کنند
بیرون در صورت خود را رنگ می‌زند .

برادر کوچک آمدن خواهر خود را احساس می‌کند .
چاقو می‌کشد و به سوی گوسفندان و خوکان می‌رود.
در اتاقم را بر مشرق گشودم ،
بر صندل طرف مغرب نشستم .

تن پوش جنگی را از تن کندم ،
جامه‌ی کهن خود را پوشیدم .
بر کنار پنجره گیسوان زیبای خود را شانه زد ،
پیش آینه کلی بر سر زد .

از در بیرون شد و دوستان خود را استقبال کرد ،
دوستان شگفت زده شدند .

دوازده ساله یکجا زندگی کرده بودند .
دختر مولان را خوب نمی‌شناختند .

باهای خر گوش‌های نر بهم می‌خورد
خر گوش‌های ماده به حیرت می‌نگرند
خر گوش‌های دوگانه کنار هم راه می‌روند ،
چگونه بر نرینگی و مادینگی من فرق می‌نهد ...

ادبیات عاشیقی دنباله‌ی دین سروده‌ها و «عاشیق» مثل
باز پسین «اوزان» های دیرین است.

واژه‌ی Aşîq که به الفبای فارسی «عاشیق» می‌نویسیم، در
ادبیات آذری معانی گوناگونی داشته است که برخی از آن‌ها اکنون
متروک و مهجور شده است. در کتاب دده قورقود این واژه در معنای
دگمه و قاب بازی به کار رفته است :

«مگر، سلطان من ! پسرک دیر سه‌خان، با سه کودک دیگر اردو
آشیق (= قاب بازی) بازی می‌کردند»^۱

هم اکنون نیز این واژه، علاوه بر این معنا، به نام آلت کوچکی
که در سر «ساز»ها جهت کدک کردن ساز تعبیه می‌کنند نیز اطلاق
می‌شود. اما واژه‌ی عاشیق که «لقب خوانندگان مردم است که هم
می‌خوانند، هم می‌نوازند و هم شعر می‌سرایند»^۲

به نظر پروفیسور محمدحسن تهماسبی، ادبیات شناس معاصر، از
کلمه‌ی «عشق» عربی گرفته شده و منطبق با موازین زبانشناسی آذری

۱- «کتاب دده قورقود» جاب ۲، ص ۱۴، ص ۱۴ .

۲- «لغت نامه‌ی تشریحی آذربایجان»، ص ۱۸، ص ۱۰۶ .

می‌دهد. اما عاشیق برتر والا هنر تر از این همه است. گفتیم عاشیق
هم آهنگساز، هم شاعر، هم خواننده، هم نوازنده، هم رقصنده،
هم هنرپیشه، هم منظومه سرا، هم اجرا کننده، هم داستانگو و هم
رهبر ارکستر است.

برای اجرا کردن مثلاً او برای «کوراوغلو» صد ها هنرمند و
نوازنده شرکت می‌کنند تا آن را روی صحنه بیاورند، ولی یک عاشیق
به تنهایی می‌تواند هر یک از بخش‌های اوپرا را دردهات و مجالس
مردم به خوبی و شایستگی ایفا کند. فرق عاشیق با خواننده در آن است
که او ضمن خواندن، آن را با هنرپیشگی ایفا و اجرا هم می‌کند، و
فرقش با هنرپیشه هم در این است که در یک صحنه همه‌ی تمثال‌ها و
رل‌ها را اجرا می‌کند و در عین حال هم ناقل داستان، هم رهبر اجرا
و هم گزارشگر ماجراست.

اما این همه فرق، که بیشتر از این هم هست، زیاد مهم نیست.
مهم‌ترین فرق در آن است که عاشیق به خلاف خواننده و هنرپیشه، محل
ماجرا را اساساً خودش می‌آفریند و مؤلف و آهنگساز هم خودش است.
ویژگی‌های شعر عاشیقی را که از این گستردگی و آمیختگی هنری
می‌زاید، می‌توان چنین شمرد :

۱. میراث عاشیقی اساساً در حافظه‌ها نگهداری می‌شود. هم
از این رو برای صاحب شدن به چنین ثروتی باید حافظه‌ی نیرومند و تیز
داشت. هر عاشیق استاد، هنگام گزینش شاگرد برای خود، ضمن
آزمایش قابلیت صدا، نفس، دست، زبان، انگشت و رقص،

تغییر یافته و نام عمومی خنیاگران دوره گرد آذربایجان شده است.^۱
«ولی خولوفلو» ادبیات شناس اوایل قرن حاضر این واژه را به صورت
«آشق» نوشته و آن را ترکی دانسته است و رابطه‌ی میان این واژه‌ی
ترکی با کلمه‌ی عاشق عربی ایجاد کرده است، و گفته است این هر دو
کلمه هم از نظر فورم و هم از لحاظ معنا شبیه و نزدیک هم هستند و این
شباهت، بعدها سبب آمیختگی آن دو شده است.^۲

عاشیق هنرمند مردم است. هم شاعر، هم آهنگساز، هم منظومه
سرا، هم خواننده، هم نوازنده، هم رقصنده، هم هنرپیشه و هم داستان-
گوست. به عبارت دیگر در ملک شعر، منظومه، موسیقی و رقص خلاق
است و هنرمندی است که این همه را با انگشتان ماهر و صدای دلنوازش
اجرا می‌کند.

در روزگاران گذشته، به این هنرمندان علاوه بر اوزان و عاشیق،
«وارساق» و «یانساق» هم می‌گفتند. و به هنرمندترین و شایسته‌ترین
«دده» اطلاق می‌شد. که از آن میان می‌توان «دده قاسم» (قرن سیزدهم
هجری)، «توراب دده» (قرن دوازده هـ.)، «دده یادیار» (قرن ده هـ.)،
«کرم دده» و مشهور تر از همه «دده قورقود» را نام برد.

ادبیات عاشیقی با زرتیرین و روشن‌ترین ویژگی‌های آمیختگی -
های هنری را در خود نگه داشته است. نگاه این آمیختگی، با سه
زمینه‌ی عسده‌ی هنری یعنی شعر، موسیقی و رقص وحدت تشکیل

۱- منظومه‌های بیرون آذربایجان ۱۹۷۲، ص ۲۸.

۲- همان، ص ۲۰

بیشتر بایاتی‌های «ساری عاشیق» از سوی توده های مردم دوباره سازی شده و جز و گنجینه فولکلور در آمده است . مردم این بایاتی ها را صیقل داده ، صاف تر کرده ، از جان ودل بر آن مایه گذاشته اند و زنده نگه داشته اند .

وابستگی ادبیات عاشیقی با فولکلور از این جهت است که هر عاشیق اولاً هنگام خلق اثر از آثار غنی و سرشار فولکلوریک پیش از خود بهره می جوید و مایه می گیرد و ثانیاً اثرش پس از آفریده شدن ذهن به ذهن میان مردم می گردد و در ایفای عاشیق های استاد و حرفه ای تغییر می یابد و کامل تر می شود . بدین جهت حتا توان گفت که هر اثر عاشیقی اثر جمعی ست تا فردی ، و این است که گوئیم وابستگی عمیقی بسا آفرینش شفاهی مردم دارد .

طبق سنتی برای ارزیابی قدرت هر عاشیق پرسش هایی نظیر پرسش های زیر از او می کنند :

الف. استاد کی ست ؟

ب. کدام منظومه هارا می دانی ؟

پ. کدام آهنگک های عاشیقی را می توانی بنوازی ؟

ت. چند قطار شعر بلند هستی ؟

ج. چند شاگرد پرورش داده ای ؟

هر عاشیق جوابگوی عیب ها و ایرادهای شاگردانش نیز است .

ح. تا مسؤولیت مناسبات آنان را با مردم دارد .

می بینیم هر یک از انواع هنروری های عاشیق ها محتاج تدقیق

۲۰

حافظه اش را نیز می آزماید . یکی از مستشرقان که در باره ی حماسه های «کوراوغلو» تحقیق کرده ، درباره ی عاشیق های آذربایجان گفته است: «قوت حافظه ی آنان (= عاشیق ها) مخصوصاً حیرت افزاست . هر چه که از آن ها بخواهی ، بلافاصله ، بی آنکه مکث کنند ، بسا اشتباه کنند ، تمام ماجرا را از سر تا ته و بامناحت بیان می کنند» .

۲. انتقال این میراث از نسلی به نسلی دیگر نیز شفاهی بوده است .

۳. ویژگی دیگر ، و شاید ویژگی اساسی شعر عاشیقی «بدیهه سازی» است . بدین معنا که ضمن ایفا کردن خلق کند ، و ضمن خلق کردن ایفا کند . هر عاشیق که اندک قابلیت سرودن و خلاقیت داشته باشد ، بدیهه ساز می شود . ولی مسلماً تنها عاشیق های توانا و والا قدرت هستند که در حین بدیهه سازی آثار ارزنده ی ادبیات عاشیقی را می آفرینند .

۴. دیگر این که آفرینش عاشیقی روندی طبیعی و جاندار دارد ، بدین معنا که بدون نوشته و کتاب و نت ، مستقیماً با تسوده های مردم وابسته است . ادبیات عاشیقی کاملاً ادبیات رسمی نیست ، کاملاً فولکلور هم نیست . از نظر گاه این که متن ثابت ندارد ، فولکلور و از دیدگاه این که «خالق» معین دارده ادبیات رسمی نزدیک است .

۵. به خلاف ادبیات رسمی که نمونه های آن از همان روز که نوشته و ثبت می شود . به همان صورت می ماند و تغییر نمی پذیرد ، آثار عاشیقی در هر ایفا دستخوش دگرگونی هایی می شود . چنان که

۱. آ. خونزگر «کوراوغلو» . نفیس ۱۸۵۶ (به زبان روسی) .

۱۹

ویژوهشی ژرف و همه جانبه است و هنوز نخستین گام هارا هم برنداشته ایم . و مهم ترین این انواع ، هنر سخنسازی یا «ادبیات عاشیقی» است که در این دفتر از نمایندگان برجسته ی آن سخن خواهیم گفت .

باری ، ادبیات عاشیق ها ، دنباله ی سنت ادبی اوزان هاست و تنها نوع ادبیات شفاهی آذری ست که کمتر دچار دگرگونی شده است و سراینده ی شعرها معلوم و مشخص است . زیرا همیشه در انجام سروده ها نام یا تخلص عاشیق ذکر می شود ، و چنان که گفته شد هر چند این جنبه ، شعر عاشیقی را به ادبیات کتبی و رسمی نزدیک می کند ، ولی به جهت این که اغلب آثار و اشعار عاشیق ها تا روزگار حاضر صورت نوشته نیافته و ثبت نشده ، و سینه به سینه به نسل های بازپسین انتقال یافته و در دگرگونی های اجتماعی و سیاسی مردم کم و بیش شکل عوض کرده و با رنگ های تازه تر جان گرفته است و همیشه میان مردم عادی رایج بوده و در مبارزات و ستیزهای آنان به کار گرفته می شده ، جزو ادبیات شفاهی و فولکلور به شمار می آید و خود تأثیر مهمی در آفرینش بسیاری از شاعران و سراینده گان کلاسیک آذری داشته است . مثلاً «ملا پناد واقف» شاعر سترگ اندیش دو قرن پیش ، تنها با تغذیه ی مستقیم از ادبیات عاشیقی ، توانست رئالیسم تاریخی را در ادبیات رسمی آذری بنیان نهد و مکتب نویسی ایجاد کند . حتا روایت شده است که واقف خود ساز می نواخت و عاشیق بود .

باری ، عاشیق های آذربایجان را می توان دودسته کرد :

۱) دسته یی که تنها مهارت نواختن و خواندن دارند و خلاقیت

۲۱

هنری و ادبی شان ضعیف است ، و سروده ها ، منظومه ها و روایات عاشیق های ماهر را از حفظ و اجرا می کنند و بدین ترتیب از زوال آنها جلوگیری می نمایند و به نسل بعد انتقال می دهند .

۲) دسته ی دیگر عاشیق های ماهر و استاد ، که استعداد و طبع شعری سرشاری دارند و علاوه بر آن که ترانه ها و رنگک های مردم را در ساز اجرا می کنند ، خود روایت ها ، منظومه ها ، ترانه ها و رنگک های جدید خلق می کنند و استادان شعر و موسیقی بومی به شمار می روند .

عاشیق ها گذشته از آن که در طول تاریخ همسه ی آهنگک های بومی و فولکلوریک را اجرا کرده اند ، خود بیش از ۷۲ آهنگک برای ساز نیز آفریده اند که با احوال ، روحیه ، اضطرابات ، مبارزات و بیروزی ها و شکست های قهرمان منظومه ها تطبیق داده شده است . از آن میان می توان آهنگک های مشهوری چون : دویینی ، دلقمی ، یوردیشی ، ساری تشل ، گرایلی ، کرمی ، یانبق کرم ، مخمس و جز این ها را نام برد .